

شرق روزنامه

سیاست

چیزی نبوده که بخوانند افشا کنند، گفت‌وگو با محسن هاشمی	صفحه ۸
احمدی نژاد گفت معاونم را نمی‌توانید برای باز جویی ببرید	صفحه ۸
تجربه‌اندوزی با نگاه به آینده	صفحه ۱۰

نگاه	
روش بی‌نتیجه	
 محمود جواد حق‌شناس استاد دانشگاه و فعال سیاسی	

۱- اساسا نظارت یک جریان رقیب بر عملکرد جناح حاکم، امر پسندیده‌ای در عالم سیاست است اما اینکه چرا در ایران، این مدل جوابگو نیست و اثر آن کاهش یافته‌است، نیازمند بحث و بررسی است. یکی از دستاوردهای جهان مدرن در عرصه سیاست که شاید آغاز این اتفاق را می‌توانیم به انقلاب کبیر فرانسه پیوند بزنیم، بحث حضور مردم در تعیین سرنوشت خودشان است. به تعبیر دیگر مشارکت سیاسی مردم به انتهای قرن ۱۸ باز می‌گردد که با یک انقلاب توام با خونریزی هم در عرصه مسوولان و مقامات درجه‌یک رژیم پیشین فرانسه و هم بخش‌قابل‌توجهی از سران انقلاب و مردم همراه شد و نتیجه آن به‌مرور در اروپا ریشه یافت و در قالب جمهوریرخواهی، شکل‌گیری پارلمان و نهایتا شکل‌گیری جناح‌های سیاسی از طریق راست و چپ و میانه و بعد شکل‌گیری احزاب سیاسی در اشکال اولیه نمود پیدا کرد. در نهایت کشور فرانسه و انگلستان، مهد شکل‌گیری این تجربه نوین بشری شد. یکی از مراحل مورد اشاره در این مشارکت سیاسی، بحث دورهای‌بودن قدرت است که مردم برای اینکه بتوانند نمایندگان خود را در عرصه قوه مجریه، مقننه و بعد از آن در حوزه‌های مدیریت محلی یا شهرداری‌ها برگزینند، برای زمان فعالیت‌این نمایندگان در مناصب رسمی، دوره‌های مشخصی پیش‌بینی شده و در قوانین موضوعه کشورها، ذکر شده‌است. این دوره‌ها چهار، پنج یا شش و هفت سال است که در حوزه‌های متفاوت، از تغییراتی برخوردار است. مثلا نمایندگی مجلس در آمریکا دوساله، ریاست‌جمهوری چهارساله و سنا شش‌ساله است و در فرانسه بعضا هفت‌هفت تعیین شده‌است. تعیین این بازه‌های زمانی برای این است که قدرت به‌سان گذشته که از زمان مرگ پدر تا زمان مرگ خودش، در اختیار پادشاه بود متمرکز در یک خاندان برای همیشه باقی نماند و از «انحصار» خارج شود.



۲- حال جای این سوال است که چرا این شیوه موردتوجه جامعه قرار گرفت؟ مردم علاقه‌مند هستند پس از انتخاب نمایندگان خود برای حضور در عرصه رسمی اداره کشور، امکان ارزیابی دقیق از عملکرد نمایندگان خودشان در دوری که به آنان وکالت داده بودند را داشته باشند و بتوانند از بین نامزدها، انتخاب احسن داشته باشند و گزینه بهتر را انتخاب کنند. همچنین در صورت نارضایتی از عملکرد آنان، این امکان وجود داشته باشد که در انتخابات آتی، گروه دیگری که صلاحیت لازم برای رسیدگی به مشکلات را دارند، از سوی مردم برگزیده شوند. در اینجاست که شاهد شکل‌گیری عنصر رقابت هستیم که به عنوان موتور محرکه مشارکت سیاسی در حوزه قدرت، عمل می‌کند. طبیعتا در اینجا رقابت‌ها از چند جهت است که شکل می‌گیرد. یکی جنبه ابثاتی و دیگری جنبه سلبی. به این شکل که رقیبا برای تصدی یک مقام مشخص با مسوولیت مشخص و در یک زمان مشخص یا به عرصه جلب توجه افکار عمومی آن حوزه انتخابیه می‌گازند و در اینجاست که همه تلاش خود را به‌کار می‌برند تا افکار عمومی را متوجه توانایی‌های خود کنند. در این بخش معمولا روال کار افرادی که خود را در معرض انتخاب شدن قرار می‌دهند این است که برنامه مناسب، اهداف و شعاری قابل‌دفاع و تحقق را برای یک دوره مشخص اعلام می‌کنند یا صلاحیت‌های عمومی مثل تحصیلات، تجربه یا پاکدستی و پاکدامنی را به عنوان فاکتورهای جلب آرای عمومی قرار می‌دهند. در این میان از آنجا که یک صندلی برای رقابت بیشتر تعریف نشده‌است، طبیعی است که باید نقاط ضعف رقیب را هم شناسایی کنند و این کاستی‌ها را نیز در معرض قضاوت افکار عمومی مخاطبان قرار دهند که البته در این حوزه، قواعدی حاکم است که در کشورهای دموکراتیک، عدول از آنها سبب رویگردانی افکار عمومی می‌شود. از این منظر است که ما شاهد شکل‌گیری تلاش‌هایی هستیم که طبیعتا احزاب سیاسی در قالب حرکت‌های سازماندهی شده به عرصه آمده و رقابت می‌کنند. سرانجام یک حزب پیروز می‌شود و بر اساس آن پارلمان و قوهمجریه را شکل می‌دهد. حزب رقیب، حزب شکست خورده است و باید منتظر دوره دیگر شود. این رویه بیشتر در کشورهای دوحزبی با احزاب محدود خود را نشان می‌دهد و در این شکل، احزاب شکست خورده کلبینه سایه تشکیل می‌دهند. یعنی اگر ۲۰ وزیر در کابینه مشغول فعالیت باشند، حزب شکست‌خورده هم همین کابینه را تشکیل می‌دهد و هر فردی که وزیر سایه می‌شود، مسوول رصدکردن فعالیت وزیر رسمی کشور از حزب حاکم می‌شود. او کاستی‌ها و نقاط ضعف وزیر اصلی را از طریق رسانه یا تریبون اقلیت مجلس که در اختیار دارد بیان می‌کند یا در صورت وقوع فساد، با شکایت به مقامات قضایی، عزل وزیر را پیگیری می‌کند و نهایتا این رقابت به پایدار شدن توسعه می‌انجامد.

ادامه در صفحه ۱۰

یادداشت

عبرت از گذشته	
 سیدمحمد غروی*	

اعتدال از صفات مسلمانان است و پیروی از این روش نباید از سوی رجال سیاسی به فراموشی سپرده شود. استفاده از سخنان و ادعاهایی که در خصوص مستند بودن آنها نیز تردیدهایی وجود دارد و مدرک محکمه‌پسندی دال بر آنها وجود ندارد، با سیاست‌ورزی در یک کشور اسلامی سازگاری ندارد. ضمن اینکه به نظر من نباید هر حرفی را از طریق رسانه و با هر لفظی به کار برد. به بیان دیگر، نباید اجازه داد فضای تهمت و دروغ و افترا در جامعه تشدید شود. بارها گفته شده و به برخی افراد تذکر داده شده که تنها به سبب اختلاف سلیقه نباید زحمات افرادی را که برای به ثمر نشستن انقلاب تلاش‌های قابل‌توجهی داشته‌اند، از یاد ببریم و به هر نقدی که از جانب آنها صورت می‌گیرد، نامناسب‌ترین واکنش را نشان دهیم. برخی پس از بیان این نقدها مدعی می‌شوند که شکاف ایجادشده و انشعابانی صورت گرفته است بنابراین نباید به فضای تهمت و دروغ دامن زد. در شرایط فعلی کشور، حفظ و ایجاد وحدت اولویت دارد و سخنان تنش‌زا، آن هم بدون طی شدن مراحل معمول آن در دستگاه‌های ذی‌ربط، نتیجه‌ای مکتوس در پی خواهد داشت. نگارنده چه از زاویه دینی و چه نگاه سیاسی، با هر گونه تهمت، استفاده از عبارات زنده و الفاظی که در وحدت خدشه ایجاد کند مخالف است. افرادی که داعیه حفظ اصول دارند باید سرمشا خویی‌ها باشند و از اصلاح‌طلبان نیز، همین انتظار می‌رود. انقلاب اسلامی با محوریت مردم، روحانیت و نیروهای سیاسی منسجم و همراه به پیروزی رسیده و اگر اخلاقی، محور اصلی فعالیت‌هاست، باید اصل تحمل نظر مخالف هم رعایت شود و افراد به صرف دیدگاه مخالف، نسبت‌های دروغ و ناروا به منتقدان خود ندهند. اساسا آن چیزی که باعث اختلاف در کشور شده، همین تندروی‌ها و سخنان غیرمستند در تریبون رسمی است. اولویت اصلی کشور در شرایط فعلی، که دچار کمبودها و کاستی‌هایی هستیم، وحدت است نه تهمت زدن، دروغ‌گویی و متهم کردن افراد و شخصیت‌ها، آن هم بدون حرکت در مسیر قانونی. اگر این بدعت‌گذاری‌ها تحت عنوان مجعول «فشاگری» انجام نمی‌شد و مورد حمایت قرار نمی‌گرفت، امروز ضرورتی نداشت در مورد این بدیهیات اخلاقی و ملی، سخن بگوییم. امید که عبرت لازم در این خصوص گرفته باشد.

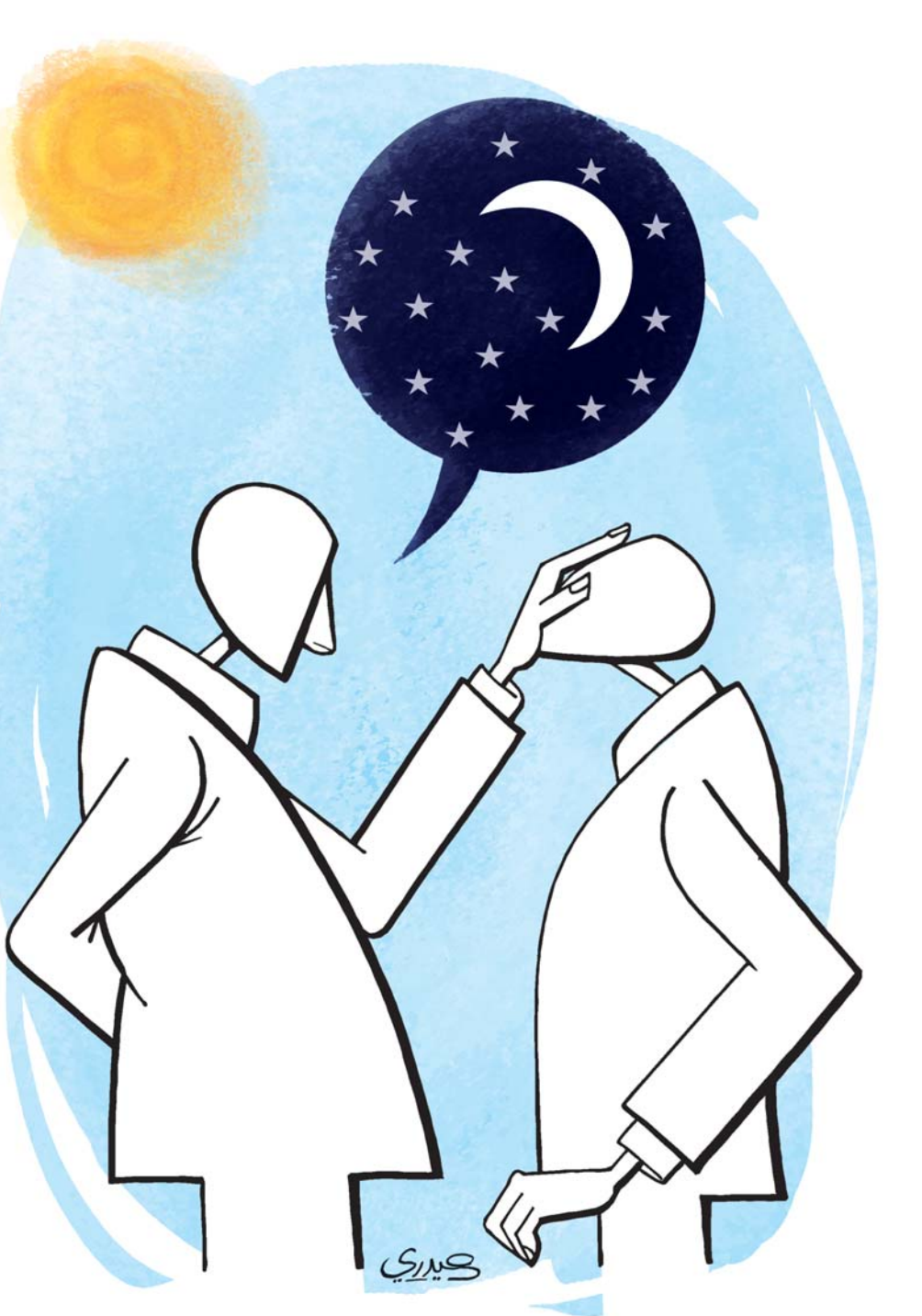
*سنگینی پیشین جامعه مدرن سیرن حوزه علمیه قم	
--	--

طرح هادی چندی، ۱۳۹۰

ثروت آنها، یکی از اصلی‌ترین شعارها را با چالش مواجه ساخت. وزیریهامانه، به‌عنوان چهره‌ای توانمند از بدنه نفت، راهی این وزارتخانه شد اما پس از عزل زودهنگام از این سمت و وداع با ساختمان خیابان طالقانی بود که از دشواری‌های کار و برآورده‌ساختن درخواست‌های رییس دولت پرده برداشت؛ از اینکه باید در این وزارتخانه از شرافت کارکنان پرتعداد آن دفاع می‌کرد و یادآور می‌شد که مافیای نفت، موجودی خیالی بیش نیست. احمدی‌نژاد در یکی از سفرهای استانی خود، افشاگری دیگری را کلید زد و با انتقاد از دانشگاه آزاد یادآور شد که اگر جاسبی به تغییرات تن دردهند، «تصمیم انقلابی» خواهد گرفت. طرفه اینکه این روند علیه این دانشگاه، تا بعد از سال ۸۸ ادامه یافت و پس از اعمال تغییرات در اساسنامه آن در شورایعالی انقلاب فرهنگی، گزینه‌ای دیگر بر کرسی ریاست این دانشگاه نشست که از قضا، رییس دانشگاه تربیت‌مدرس در دولت نهم و مورد علاقه رییس دولت به ششمار می‌رفت و برادرانش نیز در زمره حامیان وی طبقه‌بندی می‌شدند. اما یک‌سال نگذشت که زمزمه‌های مخالف‌بودن احمدی‌نژاد با این تغییر نیز به تیرت صفحه نخست روزنامه ارگان دولت تبدیل شد و اتهاماتی به رییس فعلی دانشگاه آزاد نیز نسبت داده شد. رییس قوهمجریه همچنین از ایستی در جیب خود سخن گفت که از مفسدان اقتصادی هستند و اگر نبود توصیه «دوستان مشفق» او آن فهرستی ۲۵۰نفره را از کیسه بیرون می‌آورد... او در مقطعی نیز تاکید داشت «اگر به دولت پنج‌رقیقه تریبون بدهند، قیمت سوراخ موش افزایش پیدا خواهد کرد» او در مقطعی دیگر گفت «ما خواستند در موضوع دانشگاه آزاد فشار را کم کنیم چون باعث تحر برخی در داخل می‌شود و در موضوع هستای، به ما فشار خواهند آورد» اما در دور جدید مذاکرات، رسانه‌های ار گان دولت بارها از اینکه دولت در جریان مسایل نیست، لب به انتقاد گشودند.

جناح همراه
به باور ناظران، نقطه اوج استفاده از این روش، مناظرات انتخاباتی سال ۸۸ بود که بارها راجع به آن سخن گفته شده‌است. در آن مقطع چهره‌هایی مورد اتهام قرار گرفتند که بعضا در اردوگاه اصلاح‌طلبان و منتقدان روش‌های رییس دولت طبقه‌بندی نمی‌شدند بلکه در مجموعه جریان اصولگرا جای داشتند. سکوت جریان اصولگرا در مقابل این روش‌ها و نفی تلاش‌های دولت‌های گذشته، حتی در مقطع مناظره‌ها نیز ادامه یافت و سبب شد علی‌اکبر ناطق‌نوری تاکنون قید رفتن به جلسات جامعه روحانیت مبارز را بزند. محمدتقی رهبر، رییس فراکسیون روحانیون مجلس هشتم که این روزها امام‌جمعه موقت اصفهان است، چهارسال بعد از این واقعه درباره مناظرات انتخاباتی، نگاله تاملی دارد: «همین دولت در دور دوم و طی چهارسال اخیر چالش‌هایی را به وجود آورد که از اول این چالش‌ها کلید خورد. آن سخنانی که در سال ۸۸ احمدی‌نژاد انجام داد تخم کینه را در دل‌ها پاشید. هنوز هم آن تخم کینه‌ها در دل‌ها هست. مصاحبه‌هایی که درباره آقایان ناطق و هاشمی انجام گرفت و این در حالی بود که این افراد اسلا طرف قضیه نبودند. این مصاحبه‌ها بود که اختلافات را تشدید کرد».

ادامه در صفحه ۸



مواجه می‌شود. این روند حتی در نوع استقبال‌های مردم نیز قابل ردیابی است. اگر چه اشاره به «سوم شخص مفرد غایب» همچنان، ترجیح‌بند این گونه سخنان است که «اگر گوشه پرونده آنان را بالا بزنیم، در هیچ کجای ایران جایی نخواهند داشت» اما ناظران سیاسی بر این باورند که عمر استفاده از این موجود خیالی به اتمام رسیده است و این تاکتیک، به شکل ضد خود عمل می‌کند.

یک نخ و ۵۰ جا
«به قول آقای بیادی، یک نخ را که بکشی از پنج‌جا صدا در می‌آید» این بخشی از فیلم تبلیغاتی محمود احمدی‌نژاد بود که زیرنویس شده بود در جمع دانشجویان بسیجی. او در دوران شهرداری نیز با همین روش پیش آمده بود؛ تاکید بر تحویل‌گرفتن ساختاری فاسد از ادوار گذشته و لزوم پرهیز از ثروت‌اندوزی در سایه تخلفات مالی که سبب می‌شود، طبقه‌ای خاص در کشور شکل بگیرد و مقابله با آن‌هایی که او «بلندهای قدرت – ثروت» می‌نامید. اگر چه ناظران سیاسی، اصل وجود چنین گروه‌هایی در یک پهنه سیاسی را تایید می‌کنند اما انگشت اشاره کاندیدای انتخابات نهم ریاست‌جمهوری، به جراتی بود که بعدها مشخص شد، نوع تبلیغات جهت‌دار تخریبی علیه آنها، ذهنیت خاصی را در برخی اقشار جامعه پیرامون آنها پدید آورده بود. در آن مقطع، شیوه تبلیغات و حتی نوع پوشش وی در کنار شعار شکستن حلقه مدیران تجمل‌گرا، مبارزه با مافیای نفت، حذف رانت اقازاده‌ها، کوتاه کردن دست مفسدان از بیت‌المال و... بیشترین واژگان مورد استفاده بود. با این حال، جریان‌های سیاسی با اشاره به فقدان عقبه سیاسی و عملکرد مشخص این گروه، این سخنان را دارای ابهامات بسیار و محل تامل می‌دانستند. به هر تقدیر سناریوی انتخابات سال ۸۴ این بود که قرار است وضع اقشار محروم که آنان در تبلیغات خود به عنوان «فراموش‌شده» معرفی می‌کردند، سامان بخشیده شود. دوقطبی ایجادشده در کنار سیاه‌بلندبالایی از مولفه‌های سیاسی اثر گذار که از برخی اعمال نفوذها تا اشتباهات اصلاح‌طلبان و نیروهای میانه‌رو شامل می‌شود، سبب شد تا اتفاقات آن مقطع رخ دهد.

این دیدگاه وجود داشت که روش دولت، تاکتیکی در قبال سولات پیرامون میزان کارآمدی دولت در حوزه‌های کلان اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، سیاست‌خارجی، عمل به دستور برنامه چهارم توسعه و میزان تحقق اهداف چشم‌انداز است. اینکه اگر «حاشیه» بر «متن» غلبه یابد آنگاه به میزانی پررنگ می‌شود که حداقل تا مدتی این پتانسیل را بروز می‌دهد که مانع پر داختن به مسایل اصلی شود	
--	--

از مفسدان تا دانشگاه آزاد

پس از راهیابی شهردار وقت تهران به ساختمان پاستور، به تدریج فاصله میان این شعارها و عملکردها خود را نشان داد، هر چند نشانه‌های آن، کمترنگتر از امروز بود. شعار مبارزه با مافیای نفتی، نگرانی‌هایی را درخصوص شیوه تعامل دولت جدید با مهم‌ترین بخش درآمدزای کشور پدید آورد. اما سه گزینه معرفی‌شده به مجلس

تهدیدهایی که با واکنش سرد افکار عمومی مواجه شده است

زوال حربه افشاگری

 حامد طیبی	
Hamedt_152@yahoo.com	

نشانه‌های زوال یک تاکتیک؛ این شاید کوتاه‌ترین جمله برای وصف حال امروز کسانی است که این شیوه را در دستور کار داشته‌اند. در این حدود هشت‌سال، کم نبوده روزهایی که بعد از گفته‌های واکنش‌برانگیز رییس دستگاه اجرایی در مراسم عمومی، مجموعه‌ای از گفت‌وگوها و یادداشت‌های اعتراضی به این سخنان، روی خروجی سایت‌های پرتعداد جریان اصولگرا قرار می‌گرفت و در سوی مقابل، زنجیره سایت‌های حامی دولت و خبرگزاری دولتی یا سایت روزنامه ارگان دولت، آن گفته‌ها را تکمیل می‌کردند و به مردم اعلام می‌کردند که «به‌زودی جزئیات بیشتری از منظور و جهت انگشت اشاره رییس‌جمهور، در اختیار شما قرار داده خواهد شد تا بدانید چه کسالتی، باند ثروت و قدرت در کشور بوده و از گفتمان خدمت دولت به هراس افتاده‌اند.» روش ظاهرا خیلی ساده بود جهت‌گیری‌ها و ترسیم «هدف» یا «اهداف» بعدی در هر مراسمی که امکان پخش زنده داشت یا جمعیتی برای شنیدن سخنان، آمده بودند. اینگونه بود که تا سخنرانی بعدی و تهدید به گفتن «اسرار مگو» تازه، واکنش‌ها ادامه می‌یافت؛ ناگفته‌هایی که همیشه در همین سطح باقی می‌ماند و مشخص نمی‌شد چه زمانی این وعده عملی می‌شود؛ «به‌زودی ناگفته‌ها را با مردم در میان خواهیم گذاشت.» در دیگر سو، بسطیاری از مدیران سابق کشور و به‌ویژه نیروهای اصلاح‌طلب و عملکردا قرار داشتند که شرایط داخلی و خارجی را دارای نقد می‌دانستند. این دیدگاه وجود داشت که این روش، تاکتیکی در قبال سولات پیرامون میزان کارآمدی دولت در حوزه‌های کلان اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، سیاست خارجی، عمل به دستور برنامه چهارم توسعه و میزان تحقق اهداف چشم‌انداز است. اینکه اگر «حاشیه» بر «متن» غلبه یابد آنگاه به میزانی پررنگ می‌شود که حداقل تا مدتی این پتانسیل را بروز می‌دهد که مانع پرداختن به مسایل اصلی شود و اذهان را از آنچه بر کشور می‌رود و شاخص‌های کلان، دور سازد. حال و روز این روزهای دولت اما بی‌شباهت به گرفتارشدن در همین «وضعیت» نیست؛ حالا مدتی است که «فقای سابق» و «رقبای فعلی» از قبل «جا» گرفت‌ماند تا نگفته‌هایی را از دولت بگویند؛ همان اتهاماتی که بعضا درخصوص دولت‌های گذشته مطرح شد و سندی هم پیرامون آن در اختیار دستگاه قضایی قرار نگرفت، این بار – با سند- پیرامون عملکرد دستگاه اجرایی در سال‌های اخیر مطرح می‌شود؛ آن هم بعضا از سوی افرادی که پیش از این، واردنشدن هیچ شایه‌ای به عملکرد دولت را برنمی‌تافتند.

در پس این زوال اصلا، همچنان فضای ابهام‌آمیز نهفته است. اینکه با وجود کم‌اترشدن تاکتیک رییس دولت و کاهش محسوس همان جمعیتی که حداقل برای شنیدن حرف‌ها می‌آمد – فارغ از اینکه آنچه به عنوان وعده افشاگری بیان می‌شد را جدی بگیرد یا نگیرد- چرا همچنان بر آن پافشاری می‌شود؟

طرفه آنکه این «روش مرسوم» و «قول معهود»، هر چقدر به شکل و شمایل تندتر و در فواصل کمتری بیان شود، به جای آنکه به موجی بینجامد، هر روز با

